

فرهنگ

شماره ۲۷۵

بهمن ماه ۱۳۰۴

شماره ۱۱

- ۲ -

تکامل و انقلاب

او لوسبون و رولوسبون

ÉVOLUTION - RÉVOLUTION

حالا که انقلاب و تغییر کمیت به کیفیت را در جماد و

حیات و حوران ملاحظه کردیم، ^{روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} ^{پراثریم نظری به اجتماع بشر که}

انفکینیم .

آیا در اینجا انقلاب و تبدیل کمیت به کیفیت یکی از

علاقات اساسی تغییرات بشمار میبرود ؟

که می نوالد وقوع انقلابات را در جامعه ها (آن جامعه

ها هر قدر يك وقتي مسالمت کار و وطن العسر که بودند)

تکذیب کند ؟

کیست که انقلابات قدیم و جدید را بتواند انکار نماید و ما

شما او را دیوانه و از عالم ای خیر بخواهیم ؟

ما از انقلاب کبیر فرانسه حرف نمیزایم . از تغییرات سریع

و شدیدی هم که در این اواخر شکل حکومت هارا در بسیاری از

ممالک دایا تغییر داد (تغییر کوفت) صحبت نمیکنیم .

. . . انگلستان ممالکتی است که میتوانش مهد اصول تکامل

نامید . طبقه حاکم این سر زمین که ثروتمند ترین اقطار زمین

را در آن خود دارد ، اصول تکامل و تدوین را ترویج و به

حیال تغییرات شدید مبارزه میکنند . ولی همین طبقه حاکمه که در

تحت تاثیر علی معنی این رویه را پیش گرفته است نمیتواند حقیق

زنده را تردید و انقلاباتی را که جزیره ایرلندی را دستخوش

خود نموده اند تکذیب کند . اگر تکذیب کند آنوقت جایگاه قصر

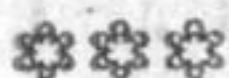
و آیت هال (۱) که از این لرفته است و سر شارل اول پادشاه

انگلستان در آلبا از بدن جدا شد ، و پارلمانی که کرو مول

(۱) امری بوده در کنار رود حانه تا میزک سر شارل

را در آلبا از بدن جدا کردند .

در آن را است تکذیب او را تکذیب خواهند کرد .



معذ لك دیده میشود که انقلابات را طبقات حاکمه و محکومین
به افکار آنها مثل يك كاه جزام گرفته و مردودی تلقی کرده و
مبارزه سختی را با آن بعمل میآورند .

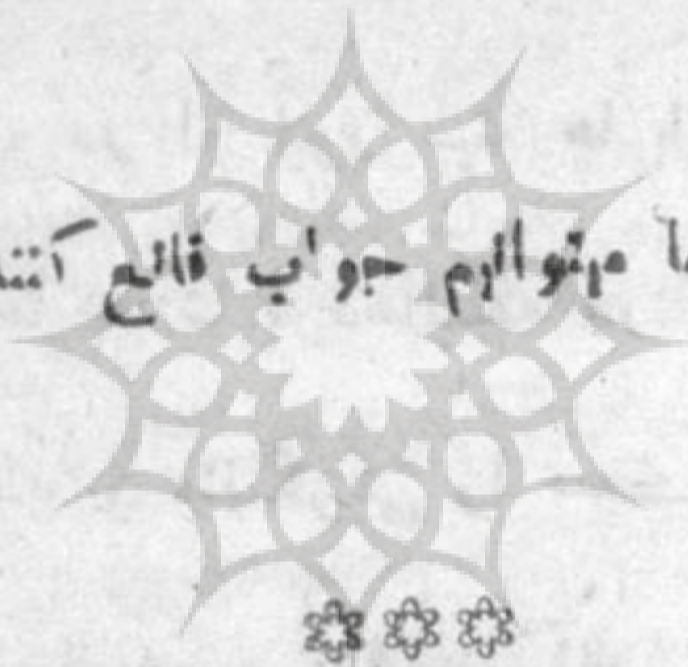
از انتشار این اصول جاو گهزی میکنند و از رسیدن آن به
توده مانع میشوند . در او نیرو بسته ها با تحقیر از آن صحبت
میکند و پرفسور ها به شاگردهاییکه در این زمینه مطالعه کنند
نمره های بد میدهند و متفکرینی را که در این طریق تدقیقاتی
بعمل آورند مجنون و لامبده و نادقیقات آنان را در غیر عامی و قلمداد
می کنند .

پرتال جامع علوم انسانی

دیروز روحانیون و کشبشهای اروپا مدتی با اصول تکاملی و
داروین يك مبارزه بی نمر و مفتضح کننده را مداومت دادند .
امروز نمایندگان فکری طبقه حاکمه کنونی اروپا [سرمایه دارها]
به اصول تکامل داروین چسبیده و با ملعم و مکمل آن اصول یعنی
(ته اوری انقلاب) révol ution جنك میکنند . تشبیهاتی به عمل
میآورند که بنام تکامل و اصول انقلاب و تغییر کمیت به کیفیت

را محکوم نمایند . طبقه حاکمه و مدارس و معلمان و پرفسور
های او تقریباً کم و بیش با تمام قوانین علمی و طبیعی موافقت
دارند ولی بهیچوجه نمیتوانند اصول انقلاب را تحمل کنند .
سرابین مطالب در کجا است؟ برای چه اینهمه حرارت جهت مغلوب
کردن این اصول « جوان » ایثار کرده میشود؟ ما دیدیم که این
اصول اطالی و غلط است پس مخالفین چه نظر و انصوی در رد
آن دارند؟

با ذکر يك مقدماتی ما میتوانیم جواب قانع کننده و جامعی را به سوال
های مذکور بدهیم .



این مقدمه را ما از عنصر صلاحیت داری که مقتیده ما بهتر از
همه میتواند ما را در این مبحث هدایت کند اخذ می کنیم .
او میگوید (۹) .

« اگر ما بخواهیم علی و موجبات يك استیصاله با انقلاب اجتماعی

اقل از کتب « سو سها لزم اوتو پیک و سو سها لیزم علمی »
(socialisme utopique et socialisme scientifique)

Frederic Engels

تالیف فردریک انگلس

کشف کنیم ، باید آرا را در سر اشخاص جستجو نموده و یا به تمایل آنها به حقیقت و عدالت لایزال حمل نمائیم، بلکه باید این موجبات را در طرز استحصال و مبادله برآوردیم . عبارت دیگر این علی و اسباب را نه در فلسفه بلکه در اقتصاد عصر منظور باید پیدا کرد .

..... در قرون وسطی قبل از اینکه استحصال سرمایه داری ظهور کرده و کارخانه ها و بالاخره ماشین ها و قوه بخار و الکتریک با هم بدان گذارده استحصال کوچک وجود داشته و شرط اول آن این بوده است که مستحصل (تولید کننده محصول) مالک وسایل استحصالی که بکار میرود بود : مثل دهاقین کوچک (آزاد یا اسیر) که صاحب آلات و قطعه زمین خود بودند یا استاد صنعتگری که در دکه و کارخانه خود فعال مایشاء بود .

وسایل کار از قبیل زمین و آلات زراعتی و ادوات صنعتی اشخاص ملحق بوده و با احتیاجات شخصی تطابق یافته و بکار میرفتند .

به این جهت این وسایل کوچک و محدود و مسکین بودند و بهمین جهت هم بوده است که عموماً به مستحصل تعلق داشتند. تمرکز توسعه این وسایل محدود و پراکنده استحصال ،

تبدیل آنها به عامل ارتقاء و ارقی استحصالی امروزی، هغل تاریخی استحصالی سرمایه‌داری و مدیر آن طبقه سرمایه‌داران بوده است. وسایل استحصالی که سابقاً شخصی بود بصورت اجتماعی در آمد. اگر پیش از این قوای یک شخص یا یک خانواده برای بکار انداختن وسایل قدیمی منفرد استحصالی کافی بود - حالا یک فوج عماله لازم بود که وسایل تمرکز و تجمع یافته استحصالی را بکار اندازد. قوه بخار و ماشین این استحصالی را تمام و تکمیل کرد.

دو ک بهره زنان و کارگاه دستی نساجی و پتک آهنگر جای خود را به ماشین اینج بانی و کارگاه بخاری، و چکش اجباری تفویض نمود. و پودکان و کارگاه شخصی تبدیل به قاهر یکی شد که جهت به کار انداختن آن اشتراک مساعی صد ها و هزار ها عماله لازم بود. استحصالی که سابقاً عبارت بود از یک سلسله عملیات فردی تبدیل یافت به یک رشته اعمال اجتماعی. بالاخره در زمینه استحصالی اجتماع جایگزین فرد شد. ولی این انقلاب فقط در استحصالی همی آمد و تنها دورادور به اشکال قدیمه مبادله و تقسیم محصولات برخوردی کرد.

طرز مالك و تقسیم محصولات در دوره قبل از سرمایه داری
 با طرز استحصال موازنه و موافق بود ، به این معنی که استحصال
 منفرد مالك وسایلی بود که منفردا بتوسط آن تولید محصول
 مینمودند . ولی امروزه وسایل استحصال اساسا و نه اجتماعا شده
 و در هر حال نسبت به آنها يك طرز تملک که مربوط بدوره
 استحصال فردی میباشد معمول میشود .

سابقا هر کسی برای خود دارای وسایل کار بود . با آن
 وسایل کار می کرد و محصول حاصل می آورد و آن محصول را
 بازار می آورد . امروز وسایل کار در دست کسانی ، منفرد
 باقی مانده و آن وسایل را اجتماع بکار انداخته و « کس » یا
 فردی که مالك وسایل مزبور است مثل سابق محصول را بازار
 فروش و مبادله می آورد .

به این طریق توازن مابین استحصال محصول و طرز تقسیم
 آن بهم خورده است . این بهم خوردن توازن اثر خود را در تمام
 زندگی اجتماعی بخشوده :

۱ - مخالفت بین قوای تولیدیه (عملیات) و طرز تملک
 سرمایه داری که بصورت مخالفت طبقاتی عرض اندام نموده .

۲ - مبادله بصورتی در آمده است که هر ج و مرج را در

استحصال اجتماعی تولید نموده و محصولات برای يك بازاری که

مقدار خوراکش پیش از وقت معلوم است تولید می‌شوند و گرچه

در داخله هر مؤسسه و فابریکی استحصال منظم و مشکل است ولی

آلارشی (هرج و مرج) استحصال در تمام جاهه حکمفرماست.

۳ - از یکطرف مستحصان کوچکی که باقی مانده اند

بموجب در بازار فروش تاب رقابت رقیبان قوی تر را یاورده و صفوف

مزدوران را پر میکنند و از جانب دیگر بواسطه هرج و مرج

استحصال بهران‌های اقتصادی بصورت مزمی در آمده و اغلب بواسطه

فرط استحصال متاع، خریدار کمیاب و در نتیجه صاحبان مؤسسات

مختلف مجبور میشوند که در خود کارها موقتاً یا دائماً تعطیل کرده

و عیاجات را جواب نگویند. در اینجا سر پرکاری زاید الوصفی

که در ممالک اروپا دیده میشود گفته است،

خلاصه میگنیم؛ این عدم توازن در اجتماع باعث فرط استحصال

و بهران‌های مزمی و ازباده عده مزدوران و بالاخره نمرکز

عابم التزاید سرمایه و بالنسبه شدت معاصمت و عداوت antagonisme

طبقه‌تانی می‌کرده.

از مراتب فوق بخوابی مرئی است که پارخسارات و مضرات
 این مهم خوردن توازن، از هر طرف بدوش طبقة عمله و مزدور وارده باید و از
 طرف دیگر جریان تمرکز سرمایه و ظاهر شدن فابریکه‌های بزرگتر و احتیاج
 به مملکت با فهم و تعمق کرده برای راه‌انداختن و مواظبت ماشین
 های گرانبها، از یکطرف بتدریج درجه معلومات آنها را زیاد کرده
 و از جانب دیگر ایشان را در یکجا جمع کرده و حسن رفاقت
 و همدردی را بدین وسیله در میان آنها ترویج میکند، بطوری
 که طبقه مزدور [عمالجات] از یکطرف برای دوام و بقا خود
 به ابراز اعتراضات عملی و برقرار کردن یک توازن جدید بین
 خود و عالم انسانیت ایازمند شده و از طرف دیگر شرایط لازمه
 جهت ایلی به این مقصود را واجد میگردد. تاریخ پر از هپاهو و
 انقلاب جامعه‌ها ثابت میکند که این توازن جدید پس از آنکه
 مقدمانش بتدریج فراهم شد، له بتدریج بلکه بطور ناگهانی و سریع بر
 قرار می‌گردد.

از اینقرار پس از مراجعه بمقدمات مذکور که قدری طولانی
 (ولی برای روشن کردن محبت لازم بود.) تعجب نخواهیم کرد
 از این که طبقة حاکمه با تمام سعی و جهد تمام وسائل

مادی و اخلاقی که در دست دارد ، با فکر تغییرات شدید مبارزه میکند . او بر آزادی ، یعنی طبقه حاکمه امروزه که سرشار از اولی و اولی شانزدهم را از بدن جدا کرد ، طبقه که در صراط و صول به حاکمیت اموال کاسا را ضبط و کشتار روحا بدون را اجازه داد [در انقلاب فرانس] ، طبقه که یکروزی انقلاب را شعار لایتغیر خود قرار داده و تمام مقدسات ، آلمان را از مقامی که - وین عقل Raison خود میکند ، آری این طبقه امروز هدایلی که گفتیم با فکر انقلاب جنگ میکند .

این طبقه حس میکند که بروی يك آتش نشان قریب الانجاری قرار گرفته است و به این سبب است که با حقایق ثابت و علمی مصاف میدهد و بهر قیمتی که باشد به وسیله تشبیه به تراوری تکامل داروین و غیره و غیره اصول تغییرات شدید را می خواهد از میدان بیرون کنند .

ولی پس از مراجعه و تفکر در تمام دلایل و پراهمنی که در این مقاله ذکر شده و تهیق دقیق و دبطر فانه ، در حوادث طبیعی و اجتماعی ثابت میشود که اصول انتقال کمیت به کیفیت یا « انقلاب » یکی از قوانین اساسی طبیعی و یکی از لوازم حرکت

و غیر ماده matière میباشد و عبارت لایینی Natura non facit saltum

(یعنی طبیعت جستن نمیکند) [و آنکه اغلب مخالفین این حقیقت
 ایکار میبرند هیچ اینان عالمی نداشته و ایشان با پرتاب کردن این
 عبارت لایینی فقط جاهل یا غرض ور زنی و جانب داری خویش را
 پنهان می کنند .

چنانچه همکاران ابرائی آنها یعنی بعضی از عالم نما های وطنی

ما هم در موارد تنگدستی همین طریقه را ایکار برده و به عبارات
 قلمبه عربی مترسلی میشوند .

تغییرات بزرگ و اساسی عموماً به تدریج بلکه ناگهان و مخصوصاً

اشکل « جستن » Saltum صورت نمیکیردت فرنگی

ولی البته چنانچه دیدیم این « جستن » یا تبدیل کمیت به کیفیت یا « انقلاب »
 در موتمی وقوع می یابد که در کمیت تغییر بطی و تدریجی لازم
 (تکامل) تولید شده باشد .

« تغییرات ناگهانی و شدید همه جا دیده میشود . وظیفه عالمی که
 خادم انسانیت و به طرف باشد آن نیست که محسوسات و مشاهدات
 خود را تکذیب کند بلکه باید در تفسیر و تشریح آن یکوشد . »